

آنان طوفان بودند

و به سهم گیرترین بندهای بیداد سر فرود نیاوردند.

حماسهء پیکارگران شهید در سپیده دم اعدام

واپسین پیام های رفقای شهید:

- محسن فاضل

- کریم جاویدی

- یعقوب کسب پرست

- رحیم ...

- محمد رضا بشروهی

- بهروز غلامی

- نعمت الله مهاجرین

- شهریار رسولی

- کامران دانشخواه

- داود ثروتیان

- خیرالله حسینی

- حسن منصوری

- به یاد رفیق مالک (مالک اژدر قصابی سر اسکندر رودی)

- ناصر روزپیکر

- شعری سرودهء ناصر روزپیکر

(از روی متنی که در سال ۱۳۶۰ در تهران تکثیر شده و اتحادیه های دانشجویان ایرانی

در خارج از کشور هوادار سازمان پیکار آن را در سال ۱۳۶۱ چاپ کرده اند).

با درود به تمامی شهدای راه آزادی و حاکمیت طبقه کارگر.

با درود به تمام رزمندگان راه آزادی حاکمیت طبقه کارگر.

بالاخره بعد از ۱۳۹ روز در زندان مجرد بودن و محروم از همه چیز، در چنین جو سیاسی، با یک دادگاه سریع، محکوم به اعدام شدم. اتهاماتی بر علیه من عنوان شد که هیچ دلیلی بر آن موجود نبود و نمیتوانست باشد و صرفاً بر اساس حدسیات آنها استوار بود و من از آنها بری هستم ولی اینها به این مسائل کاری ندارند. مسأله اساسی اینست که من انقلابی هستم و مارکسیست؛ و مارکسیست در قاموس آنها مرتد است و محکوم به اعدام. فقط یک راه برای ادامه زندگی هست و آن هم راه زندگی ای خفت بار، یعنی خیانت به آرمان زحمتکشان و پرولتاریا. مهم نیست. در طول ۱۲ سال گذشته در هزاران مورد با خطر مرگ مواجه شدم و از آن ها جستم ولی بالاخره رژیم جمهوری اسلامی افتخار آن را به دست آورد که من را از بین ببرد. مهم طول زندگی نیست و چند سال بیشتر یا کمتر نیست. مهم این است که چه محتوایی در این زندگی نهفته بوده است و من خوشبختم و آسوده ام که زندگی تا حدی ثمربخش داشته ام. انفعال دو سال قبل، لکه سیاهی در زندگی من است و کم کاری ها و اهمال های زیادی که می توانم به یاد بیاورم ولی امیدوارم پایبندی من به آرمان پرولتاریا و وفاداری من تا آخرین لحظه به پیمان هایی که با رفقا و جنبش کمونیستی و شهدا داشته ام، و خون من، جبران آن باشد. در تمام این دوره در زندان، شعار من مقاومت [در برابر] شرایط زندان و تمام کینه هایی که این ها می توانستند بر سرم بریزند بود و مقاومت کردم. من برای شما صدها بیت شعر دارم. شعر من شعر مقاومت و شعر وفاداری و مبارزه است، هرچند که نتوانستم آن را به دست شما برسانم. من خوشحالم که لیاقت اعتمادی را که رفقا به من ابراز داشتند نشان دادم. کینه ای که دشمن بر سر من و رفقای دیگر می ریزد، نشان دهنده درستی و صحت راه ما و ایدئولوژی ما ست. چون من و آن ها برای شما بایستی نیروی فزونی در راه مبارزه و انقلاب ایجاد کند. من قطره ای بودم از رود پرخروش و جوشان پیشرونده کمونیستی، و من افتخارم این است که تا به آخر همراه و قطره ای از این رود بودم.

رفقا تصور عزم و کار بلشویک گونه شما در زندان و در پای چوبه دار به من نیرو و امید می دهد.. ستاره صبح بالاخره خواهد دمید. راه سوسیالیسم اگر احتیاج به هزاران هزار شهید از ما کمونیست ها داشته باشد، تمام رفقای ما یکسر آماده این فداکاری برای آینده بوده و هستند. ما برای آینده ای پرشکوه برای زحمتکشان و پرولتاریا مبارزه می کردیم و نه برای مرگ با شکوه، ولی هرگاه مرگ و رنج های مختلف به هرصورت برای طی این مسیر ضروری باشد، کمترین چیز در نزد ما همین جان است.

رفقا، برای توده ها راجع به من و دیگر شهدا و وفاداری آن ها به توده ها، خواهند گفت. توده های فلسطینی که «سامی» را از نزدیک می شناسند و در جبهه های مختلف و کارهای مختلف با او بوده اند او را می شناسند، به آن ها بگوئید که سامی در واقع، در راه رهائی و آزادی آن ها و تمام توده های محروم منطقه از چنگال سرمایه داری و امپریالیسم جنگید و شهید شد.

رفقا! درس مهمی که در زندان گرفتم از تحلیل گذشتهء زندگیم بوده. رفقا یک آن برای درک مارکسیسم لنینیسم انقلابی در شرایط ایران و سازمان و تطبیق آن را نباید هدر داد. در مورد انتقادات و گرایشات بورژوایی در درون خود بایستی قاطعانه و کمونیستی عمل کرد. این آفت انقلاب ما و سازمان ما ست.

رفقا! افشای خائنین رویونیست به هر رنگ و شکل، ضامن رشد و شکوفائی انقلاب است و هیچ ملاحظه ای

نبایستی در این راه کرد. من عمری را در واقع تلف کردم که بین گرایش به انقلاب و گرایش به پاسیفیسم [منظور پاسیو بودن یا انفعال است] متزلزل بودم که در حد خود ضربه هایی به کار و خودم زدم.

رفقا! راجع به تضاد امپریالیست ها در تقسیم جهان و انعکاس و تأثیر آن در تحولات منطقه و جنگ موجود (ایران و عراق) بایستی مطالعه جدی نمود. رفقا من زندگی را دوست داشتم. دوست داشتم برای اینکه مبارزه کنم و زندان را دوست داشتم و ارج می گذارم چون به مسائل بسیار مهمی رسیده ام و توانستم شور مبارزه انقلابی را در زندان به پا دارم.

رفقا! رنج زندان بیش از این حقیر است که ما کمونیست ها و انقلابیون را از راهمان باز دارد. من مطمئن هستم که من و دیگر شهیدان تا ابد در وجود شما و دیگر انقلابیون زنده هستیم و در جشن نان و مسکن و آزادی زحمتکشان به همراه شما و آن ها پای خواهیم کوفت.

من ثروتی ندارم که راجع به آن وصیت کنم. هرآنچه در اینجا همراه من است و هرچه به اسم من بوده و یا پدرم می خواست به من بدهد بایستی در همان راهی که زندگیم را در آن گذاشته ام صرف شود. آن قطعه زمینی که پدرم می خواست پولش را به من بدهد نیز شامل همین قضیه و امر است. در مرگ من کسی نبایستی سیاه بپوشد و سوگواری کند. برای من این مصیبت نیست که شهید شدم و برای شما هم نیایستی باشد. پدر و مادر و عزیزانم را دوست داشتم و برایشان از این غمی که نصیبشان می شود متأسفم ولی من وابسته به جریان طبقاتی دیگری بودم، نه خانواده ام. دست همه را به گرمی می فشارم.

رفقا! خون من و دیگر شهیدان برای شما فقط يك امر را فریادمی زند: «به پیش! به پیش!».

- مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر سرمایه داری، مرگ بر ارتجاع!
- زنده باد مارکسیسم لنینیسم، تنها ایدئولوژی طبقه کارگر!
- زنده باد جنبش کمونیستی!
- زنده باد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر!
- زنده باد پیکار توده ها!

محسن فاضل ۱۳۶۰/۳/۳۱

پیکارگر شهید کریم جاویدی

از رفقای تشکیلات تبریز، دانشجوی سال آخر (انترن) دانشکده پزشکی تبریز

به سازمانم، به طبقه کارگر و خلق های قهرمان ایران: وصیتنامه ام را باچند بیت از سرود سازمانی آغاز می کنم (یاد یاران):

«گشته بر پا اکنون پرچم ما / دارد از پتک کارگر نشان
یاد یاران راکنیم زنده در جان/ توده ها را دهیم سازمان
یک صف و یک صدا، برزگر با کارگر تکیه بر بازوان»

حدود شش ماه و بیست روز از بازداشتم می گذرد. این اولین نامه ای ست که می نویسم. در این مدت هرچند کوتاه سیر حاد مبارزه طبقاتی در کشورمان به شدیدترین وجهی راه خود را می پیماید. جنبش اعتلا یابنده توده ها نظام حاکم را مورد هدف قرار داده است. گرایشات و انحرافات خطرناکی جنبش توده ها را مورد محاصره قرار داده است و بیم آن می رود که اگر با این انحرافات برخورد اصولی و پیگیرانه نشود به انحرافات [در] جنبش توده ای منجر می شود. مسأله ای که در شرایط فعلی نقش عمده دارد و قابل برخورد شدید است و در انقلاب جای دارد [مسأله] مجاهدین خلق است. مجاهدین خلق به عنوان یک نیروی بورژوادموکرات در اتخاذ سیاست و برنامه و تاکتیک دارای اشتباهات فراوان و انحرافات عمیقی هستند. همسوئی و اتحاد عمل مشخص آن ها با جناح بنی صدر (لیبرال ها) و تشکیل شورای ملی مقاومت، مخدوش کردن آشکار صف انقلاب و ضد انقلاب است. ترور مسلحانه به عنوان یک مشی جدا از توده و ماجراجویانه لطمات فراوانی بر جنبش انقلابی و کمونیستی وارد کرده و مشکلات بیشتری را به سازمان های انقلابی و کمونیستی تحمیل کرده است؛ در حالی که (آن ها) آمادگی سازمانی عملی لازم را نداشته اند، به نظر من مشی چریکی به عنوان یک مشی جدا از توده که توان سازماندهی جنبش توده ای را ندارد، هنوز ورشکست نشده، بلکه با شدت هرچه تمام تر سخت جانی خود را نشان می دهد. به علت کم بها دادن به مبارزه ایدئولوژیک و عدم برخورد قاطع و مستمر و افشای مواضع متزلزل و بینابینی آن ها و نبود یک تشکل م. ل. قوی و دارای پایگاه توده ای و کارگری، این بورژوازی خواهد بود که آن ها را به دنبال خود خواهد کشید. همانطور که عملاً در واقعیت مبارزه طبقاتی شاهد این [امر] هستیم. در رابطه با شرایط ترور و خفقان حاکم بر جامعه و حمله ددمنشانه رژیم ارتجاعی به نیروهای کمونیست و انقلابی، ضرورت برخورد فعال و همه جانبه با این تهاجم و جلوگیری از ضربات بیشتر به تشکیلات و اتخاذ شیوه و تاکتیک های مناسب بدون اینکه ذره ای درنگ در ایفای وظایف انقلابی و کمونیستی سازمان جایز باشد، از مهم ترین وظایف سازمان در برخورد به مسأله تشکیلات می باشد. به خاطر حاکمیت دو سال و نیم جو لیبرالی در سطح جامعه و وجود لیبرالیسم تشکیلاتی و استقبال و روی آوری فراوان روشنفکران به مارکسیسم لنینیسم، در صفوف تشکیلات، عناصر لیبرال و روشنفکر متزلزل وجود دارند که در شرایط فعلی با توجه به هجوم سبعمانه ارتجاع به نیروهای انقلابی و کمونیست (به ویژه سازمان) تزلزلات روشنفکرانه آن ها تعمیق یافته و در مواردی به خیانت در می غلطند. رهنمود داهیانه لنین رهبر پرولتاریای جهان در مورد این مسأله باید چراغ راه ما در برخورد به این عناصر باشد. در صورت مشاهده چنین وضعی به نسبت و میزان این تزلزل سیاسی - ایدئولوژیک، باید افراد تصفیه شوند و از مدار تشکیلاتی اخراج صورت گیرد. شرایط فعلی حاکم بر جامعه محک خوبی برای آزمایش و توانمندی ایدئولوژیک رفقای تشکیلات می باشد. به نظرم در شرایط فعلی، کار سیاسی انقلابی عمده است و باید از هرگونه حرکت چپروانه و زودرس و روی دیگر آن، راستروانه و عقب مانده اجتناب نمود ولی در بعضی مناطق مانند گیلان و مازندران که توده ها و زحمتکشان از توهم کمتری نسبت به رژیم برخوردارند، می توان در تدارک عملی سازماندهی جنبش توده ای مسلحانه

اقدام نمود و به علت رشد ناموزون انقلاب در کشور ما باید با هر منطقه برخورد مشخص نمود. وجود جنبش های توده ای در مناطق مختلف و سازماندهی آن ها نیروی رژیم را پخش کرده و از متمرکز شدن نیروهای آن برای ضربه زدن به جنبش توده ای و سازمان های انقلابی م. ل. جلوگیری خواهد کرد. توجه به جنبش طبقه کارگر و دادن رهنمود لازم به (آن) از مسائل کلیدی برای تعیین تکلیف نهائی با قدرت حاکم می باشد.

بپردازم به مسأله دادگاه خودمان:

دیشب همراه رفقا (هشت رفیق و یک دوست مجاهد) ما را به دادگاه خواستند و دادگاه های یک دقیقه ای و قرون وسطائی، به علت دیر وقت بودن و اشتغال بیش از حد بیدادگاه ها، چهار نفر پیش [سید ابوالفضل] موسوی [تبریزی] جلاد رفتند و بعد از چند دقیقه برگشتند. موسوی جلاد به همه آن ها محارب گفته بود و در صورت عدم همکاری با آن ها، اعدام را مطرح کرده بود. شب پر عظمتی بود. رفقا مرگ را به بازی گرفتند و با روحیه ای شاداب و رزمنده در انتظار بودند. مبارزات توده ها و مقاومت آن ها در برابر ارتجاع حاکم روحیه تمام آن ها را بالا برده است. کار به جایی رسیده بود که رفقای کم تجربه به رفقای دیگر روحیه می دادند. دیروقت بود. همراه رفقا به بند بر می گشتیم در حالی که چهار نفر دادگاهی شده و ۵ نفر را به فردا موکول کردند. حکم ما از قبل تعیین شده است و ما نیز به عهد خونین خود که همانا مبارزه بی امان با ارتجاع حاکم است و جان باختن در راه منافع طبقه کارگر. بلشویک وار به استقبال مرگ خواهیم رفت و کاروان جنبش انقلابی همچنان پرتوان و پرخروش به راه خود تا قله پیروزی (جمهوری دموکراتیک خلق، سوسیالیسم، کمونیسم) ادامه خواهد داد.

به مادرم که در بزرگ کردن من دچار زحمات فراوان شده است درود می فرستم و از او می خواهم که همه فرزندان انقلابی و کمونیست شهید را فرزندان خود بداند و به تمام فامیل و آشنایان سلام برساند. و امیدوارم که [آن ها] راه ما را ادامه دهند.

درود بر سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر!
مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!
زنده باد سوسیالیسم و کمونیسم!

پیکارگر کمونیست کریم جاویدی ۱۳۶۰/۵/۱۷

پیکارگر شهید یعقوب کسب پرست

تاریخ شهادت ۱۳۶۰/۵/۱۹

کاندید عضو سازمان، عضو کمیته چاپ تبریز

لحظات مرگ را انتظار می کشم ولی مرگ با این همه هیولایش در نظرم هیچ می آید ولی وقتی به هیولای رویزیونیسم در جنبش می اندیشم به تتم لرزه می افتد. امروز [به] اینجا رسیده ام که دشمن بزرگ همانا رویزیونیسم (خروشچی یا سه جهانی ...) می باشد. سفارشم این است که رفقا سازش نپذیر و بی رحمانه علیه رویزیونیسم چه در درون و چه در بیرون سازمان مبارزه نمایند که اخیراً بیانیه ۱۱۰ گرایش رویزیونیستی را به آشکارترین صورت نشان می دهد. سفارش من این است که خون شهدا را نگذارید مانند «اکثریت» وثیقه رویزیونیسم نمایند، بلکه خون شهدا را به عنوان سلاح برنده ای برای نابودی رویزیونیسم به کار گیرند.

امروز با آنکه سازمان های مختلف ادعای پیشآهنگ بودن را دارند ولی واقعیت این است که ما از بستر مبارزه طبقاتی دور افتادیم. به جای کار سوسیال دموکراتیک، بر عکس آن را انجام می دهیم یعنی می خواهیم کار دموکراتیک سوسیال بنماییم. این هم عدم درک صحیح ما را از مارکسیسم - لنینیسم نشان می دهد و تاریخ چند سال جنبش هم انحرافی بودن این مسأله را نشان داده است. سفارش من این است که رفقا با مرزبندی دقیق با اکونومیسم، به مفهوم واقعی، آگاهی سوسیالیستی و تشکل و حصول وحدت را به درون طبقه ببرند، چون برای رنجبران جهان يك راه چاره وجود دارد، آن هم آگاهی و سازماندهی پرولتاریا ست.

رفقا! این کار، کار پرحوصله و عموماً درازی ست و برنامه ریزی می خواهد. سفارش من به رفقا این است که بیشتر و بیشتر در این مورد فکر نمایند و همچنین سعی [کنند] از نظر دانش پرولتاریا را آگاه [کرده] ارتقاء دهند. در زمینه تصفیه و ارتقاء، اخیراً يك دید و حرکت انحرافی عمل می کرد. عناصر سازشکار راست، اصول م. ل. را چند صباحی [مورد] تاخت و تاز خویش قرار داده که ساده ترین اثرش نمونه هولناک اخیر بود و از طرف دیگر نقض وحدت در درون. سفارش من به رفقای آگاه و استوار روی مبارزه ایدئولوژیک جهت زدودن انحراف این رفقا و در صورت عدم حصول، تصفیه و طرد این عناصر و جریان. سفارش من به رفقای آگاه و مسؤول این است که در حرکت خویش سنجیده [عمل کنند ...]. لازم است کادر سازی را از نظر دور ندارند. انحراف عظیمی که در جنبش ما بوده همان عدم توجه به کادر سازی و برخورد از بالا و بوروکراتیک [است] که این انحراف هم یکی از انحرافات عمده بورژوایی می باشد. به رفقا سفارش من این است که همواره اصول را توأم با عمل انقلابی بیآموزند و آموزش دهند. وقت خویش را نه در راه بوروکراتیسم، بلکه در راه حرکت اصولی صرف نمایند که در سازمان خط اصولی این نمی بود. کانال اصلی انحراف، با آن خائن بود. سفارش من این است که از مجازات اعضای خائن غفلت نورزید.

من در حق پدر و مادرم ... با آنکه سعی کرده ام بدی نکنم ولی اساساً به عنوان يك مارکسیست - لنینیست در حد خودم مارکسیست - لنینیستی برخورد نکردم. امیدوارم و سفارشم این است که رفقای مسؤول در تفهیم این مهم به خانواده ام یاری نمایند. سفارشم به تمامی رفقای مبارز این است که مبارزه را تا حصول سوسیالیسم و [همراه] با مبارزه علیه رویزیونیسم در تمام اشکال آن ادامه دهند. مبارزه ای جدی علیه انحرافات اساسی جنبش م. ل. میهنان و مبارزه جدی علیه گرایش رویزیونیستی سازمان.

پیش به سوی آگاهی و تشکل دادن پرولتاریا تا ایجاد حزب طبقه کارگر!

نابود باد رویزیونیسم از جنبش م. ل. جهانی!

پرتوان باد جنبش انقلابی جهانی علیه بورژوازی و رویزیونیسم (خروشچفی و سه جهانی)!
سلام گرم به تمامی رفقای پاک و رزمنده!
برافراشته باد پرچم مبارزهء ایدئولوژیک!
یعقوب کسب پرست

پیکارگر شهید رحیم (...)

تاریخ شهادت ۱۳۶۰/۷/۶

به طبقه کارگر، به سازمان پیکار، به همه زحمتکشان و خلق های تحت ستم.

این دومین وصیتی ست که می نویسم. چهل روز قبل، از زمانی که ارتجاع، فاشیستی تر و هارتر از هر زمان [دیگر] به سرکوب جنبش پرداخت و حتی بی تجربه ترین رفقا را به خاطر پخش اعلامیه، سبانه اعدام می کرد، اولین وصیتنامه را نوشتم ولی اکنون که آن را می خوانم قسمت اعظم آن را قبول ندارم و نیز خیلی ناقص است و این خود، گویای تحولات و تغییرات عظیمی ست که در جامعه صورت می گیرد. در شرایطی که جنبش کمونیستی به دلیل ارتداد «اکثریت» ضربه مهلکی خورده، به علت نبودن قطب قوی کمونیستی، مجاهدین به طرف لیبرال ها کشیده شدند [و] در ادامه عقب نشینی از مواضع انقلابی خود به طرف سیاست های لیبرالی همراه با آن ها عملیات و ترورهای جدا از توده و نارسای را به جامعه تحمیل کردند که بهترین فرصت را به ارتجاع حاکم برای سرکوب دشمنان خود دادند (مخصوصاً زمانی که جنبش کمونیستی نمی توانست به صورت نیروی بالفعل در تغییر و تحولات جامعه مؤثر باشد) و رژیم این عمل را به کمک بورژواهایی که در شرایط دموکراتیک در حساس ترین نقاط سازمان لانه کرده بودند، بسیار ساده تر در شعاعی باور نکردنی انجام داده و می دهد. الآن در جامعه ما بحران روز به روز در سطح و عمق وسیع تر شده و ریشه می دواند، به طوری که رژیم خود نیز هر روز در روزنامه هایش زیر چتر عوارض جنگ به کمبودها و ناتوانایی هایش معترف است و حتی خمینی با اعلام اینکه «در همه ممالک گرانی هست» نشان داد که خود سردمداران رژیم نیز با تمام تبلیغاتش چشم اندازی در مورد حل بحران ندارند. در این زمینه نیز به خاطر سرکوب شدید، زندان و اعدام که اکثر خانواده های جامعه را در بر گرفته، باید تبلیغات همه جانبه را در صورت امکان [در شکل] اعتراضات و میتینگ های خیابانی (من از وضع نیروهایمان در بیرون خبری ندارم و فکر می کنم وضع در خیلی جاها مثل تبریز نباشد) در مورد قطع اعدام و آزادی زندانیان سیاسی سازمان داده در سطح جنبش با دو انحراف عمده که اکنون در جامعه در حال مبارزه با سنگر انقلابیون یعنی کمونیست ها ست، باید مبارزه کرد:

۱- خط آنارشیستی جدا از توده که بر ترورهای مقامات پای می فشارد و این نشانگر عدم مرگ سیاسی این خط در جامعه است که بعد از قیام به خاطر شرایط ویژه جامعه موقتاً کنار رفته بود. این خط باید افشا شود و در هیچ لباسی کوچکترین حمایتی نباید از آن صورت گیرد، چرا که در درون زندان دو طیف مختلف با روپوش های مختلف این خط را حمایت و تبلیغ می کنند، اول آن ها که معتقد به شروع قیام های توده ای به دنبال این ترورها هستند. قیام های توده ای هیچ وقت بدون زمینه سازی و کار شروع نمی شود و ترورها هم بجز به انحراف کشیدن ذهن توده ها خدمت دیگری نمی تواند بکند و دوم آن هائی که معتقدند ترور رژیم را [تضعیف] می کند.

۲- خط دوم، خط آن ها که زمان قیام که عقب مانده ترین توده ها سیاسی شده بودند در شرایط دموکراتیک با انگیزه های ناسالم روشنفکریشان به اصطلاح خودشان وارد سیاست شدند و الآن با دیدن واقعیت مبارزه طبقاتی و چهره عریان و بی تفاوت آن، رنگ و رو باخته و به توبه پرداختند. تزه های دوران رکود را برای خود سرود کرده اند و آن هم البته قسمت عقب نشینی و حفظ نیرو ... این ها را باید افشا کرد تا به خانه های خود عقب نشینی و نیروهایشان را برای زندگی عادی و راحت دور از مبارزات حفظ کنند!

اکنون سازمان علاوه بر محافظت بی امان از خود [و] مسدود کردن کلیه کوره راه ها که می تواند زمانی ضربه زند، به عنوان وظیفه اولیه، باید با این مشی ها مبارزه کند.

اما چه محافظتی؟! رفقا، اکنون دو ماه است که سازمان در تبریز و تهران ضربات مختلفی خورده است. جریان

تهران را به خوبی نمی دانم ولی در تبریز، خیانت یعقوب و به دنبالش جمع مرکزی د. د. (تشکیلات دانشجویی و دانش آموزی) تبریز واقعاً افتضاح به بار آورده شد و آبروی سازمان را خدشه دار کرده اند. این هرگز مسأله ای اتفاقی یا عادی نبوده، خیانت تمام جمع مرکزی د. د. تبریز حکایت از انحرافات عمیقی در سازمان دارد. انحرافات که در عدم ریشه یابی عمیق و دقیق و مبارزه آیدئولوژیک با آن ها و تصفیه و اخراج قاطع نمایندگان آن، دورنمایی جز رویزیونیسم ندارد. رفقا کوچکترین بی توجهی، خیانت آشکار به طبقه کارگر است. اسد (اهل اردبیل و خائن معروف) گفته است به من کلت بدهید تا اگر پیکاری دیدم خودم بکشم اش. و بقیه گفتند که می خواهند از سازمان انتقام بگیرند. چگونه چنین بورژواهای کثیفی در حساس ترین نقاط سازمان لانه کرده بودند، آیا جز آنکه زمینه مادی وجود داشته و آیا در صورت عدم يك مبارزه پیگیر و قاطع این جنبش خیانت هایی منحصر به فرد خواهد بود؟ به تازگی یکی دیگر را در ارومیه لو داده و چند تایی هم از اردبیل پیدا شده اند (برخی از این خائنین قبلاً هوادار «فدائیان اکثریت» بودند که بعد هوادار سازمان شده بودند).

برای خانواده ام:

مادر، پدر و برادران عزیزم،

شما زحمات فراوانی برای من کشیده اید. جبران آن ها هم جز از طریق ادامه رسالت طبقه کارگر نمی تواند باشد؛ چرا که این دین بزرگ هر فرد آگاه در درجه اول به کارگران و رنجبران جامعه است. از شما می خواهم (مخصوصاً از مادرم) که هرگز برای من گریه نکنید. زمانی که هر لحظه زندگی کارگران و زحمتکشان جامعه ما برای آن ها اعدام است، يك بار اعدام چیزی نیست. من در این مرگ چیزی را از دست نمی دهم. کمونیست ها منافع فردی ندارند. کمونیست ها از کارگران اند و منافع طبقه کارگر منافع آن ها است. اگر منافع پرولتاریا تأمین شود منافع کمونیست ها تأمین شده است. من در مرگ سرخ را در این شرایط چیزی جز ادامه مبارزه و جز تأمین منافع استراتژیک پرولتاریا نمی بینم.

آری زندگی زیبا ست ولی باید زیبایی ها از آن همه کارگران و زحمتکشان باشد ... ترس از اعدام جز نشانه عدم وجود يك کینه عمیق نسبت به دشمن طبقاتی چیز دیگری نیست. شما هم به چیزی جز این نیندیشید. پول های مرا هم به سازمان من بدهید.

- زنده باد مرگ برای آزادی!

- بلشویک وار ببايد جنگيد. چه کند با دل چون آتش من، آتش تیر!

- زنده باد مبارزه طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران و جهان!

- زنده باد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر!

- برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

- مرگ بر ارتجاع!

رفقای دستگیر شده با خون خود و رفقای بیرون با برخورد و مبارزه قاطع و پرولتری علیه انحرافات، خیانت خائنین را شسته، سازمان را سربلند خواهند کرد.

کمونیست پیکارگر رحیم

پیکارگر شهید محمد رضا بشروهی

تاریخ شهادت اواخر شهریور ۱۳۶۰، از تشکیلات تبریز

به تمامی کمونیست ها و انقلابیون راه آزادی طبقه کارگر،
با اوج گیری جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق های قهرمان ایران، رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی روز
به روز هارتر شده و هرچه بیشتر خون کمونیست ها و انقلابیون را می ریزد تا شاید چند روزی بیشتر به حیات خود
ادامه دهد ولی زهی خیال باطل که سپیده صبح پیروزی نزدیک است.
آری رفقا، کمونیست ها همیشه آماده مرگ اند، زیرا که آرمانشان جز با خون سرخ زحمتکشان و انقلابیون به ثمر
نخواهد رسید. چون بین سرمایه داری و سوسیالیسم دره عمیقی وجود دارد که باید از خاکستر انقلابیون و کمونیست
ها پر شود و من به عنوان شاگرد این مکتب، مرگ را به عنوان یک شکل مبارزه قبول کردم زیرا:
«دلم از مرگ بیزار است

ولی آندم که نیکی و بدی را گاه پیکار است
فرو رفتن به کام مرگ شیرین است

که هم بایسته آزادی این است. (نقل از دفاعیات رفیق شهید هوشنگ ترگل [از شعر بلند آرش کمانگیر اثر سیاوش
کسرائی])

کارگران و زحمتکشان ایران! امروز مبارزه سخت بین اردوی کار از یک طرف و اردوی سرمایه و ارتجاع از طرف
دیگر وجود دارد. زمان آن رسیده که برخیزید و تمام زنجیرهای اسارت و بردگی را از هم بگسلید و خصم دیرینه تان
را به زباله دان تاریخ بیندازید. رفقا در این مقطع از تاریخ خلق های قهرمان ایران ... باید تمامی کمونیست ها و
انقلابیون تجربه ای سخت به دست آورند و آن اینکه هیچ وقت گول لیبرال ها را نخورده بدانند که بورژوازی هر وقت
امکان سرکوب داشت، حتماً سرکوب می کند و در این مبارزه با بورژوازی به یک تشکیلات سخت و آهنین نیاز است و
این تشکیلات جز با مبارزه ایدئولوژیک سخت و بی امان علیه هرگونه انحرافات «چپ» و راست پایدار نخواهد ماند.
وصیت من به پدر و مادر و برادران و خواهرانم این است که به خاطر من گریه نکنند بلکه با ادامه راهم به آرمانم
جامه عمل بپوشانند. همچنین کلیه متعلقاتم را به سازمان پیکار بدهید، تا در راه سرخ انقلاب به مصرف برساند.

- مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

- مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با رویونیسم نیست!

- برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

- زنده باد سوسیالیسم!

پیکارگر کمونیست محمد رضا بشروهی

۱۳۶۰/۶/۲۵ - زندان تبریز

پیکارگر شهید بهروز غلامی

از تشکیلات تبریز

با درود به کارگران و خلق های زحمتکش و کمونیست ها .

«بین جامعهء سرمایه داری و کمونیسم درهء عمیقی ست که با خاکستر ما کمونیست ها پر می شود»

هوشی مین

راه کمونیسم راهی مستقیم و ساده و راست نیست، راهی ست پریپیچ و خم با گردنه های خطرناک و پر از گرگ های درنده. این راه در نهایت خود به جامعهء بی طبقه و عاری از هرگونه ستم طبقاتی منجر خواهد شد. من آگاهانه قدم در این راه گذاشته ام و تا آنجا که از دستم بر می آمد و در توانم بود در این راه انجام دادم.

رفقا باآنکه سازمان بعد از کنگرهء دوم با انحرافات راست مرزبندی کرده بود، متأسفانه این مرزبندی در عمل انجام نگرفت و بر اثر همین انحراف لیبرالی و راست، دچار ضربهء نسبتاً مهمی شد. این انحراف درونی به اندازه ای بود که باعث ۸۰ یا ۹۰ درصد ضربهء کنونی شد؛ در صورتی که ارتجاع با آن تشکیلات خود فقط می توانست ده یا بیست درصد این ضربه را بزند.

رفقا ما درک درستی از انضباط آهنین به معنای بلشویکی آن نداشتیم و آن را فقط در تئوری یاد گرفته بودیم و در عمل آن را کاملاً انجام ندادیم و امیدوارم که بعد از این، به طور کامل و به تمام معنا انجام گیرد. رفقا در اینجا در مقابل خائنین به راه طبقهء کارگر، روحیهء رفقا از آنچنان عظمتی برخوردار است که در مقابل آن روحیه، مرگ آنچنان ضعیف است که حرفش هم در میان نیست و آن ها با استقامت خود، شیرینی خیانت خائنین را برای ارتجاع زهر می کنند.

من یقین دارم که از انحرافات درس گرفته خواهد شد و در آینده از آنان به نحو احسن استفاده خواهد شد و می دانم که رفقا راه انقلاب را به مصداق سرود «یاران»، «مشت یاران، دشمنان پوزه در خاک و خون می کشد ...» را ادامه خواهند داد.

به پدر و مادرم بگویید که برای من گریه نکنند، چرا که خون من از دیگر رفقای شهید رنگین تر نیست و رفقای دیگر را عین فرزندان خود بدانید و تا آنجا که می توانید در راه انقلاب کمک کنید.

– برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

– زنده باد سوسیالیسم!

– مرگ بر امپریالیسم جهانی!

درود بر شهیدان راه طبقهء کارگر!

بهروز غلامی

پیکارگر شهید نعمت الله مهاجرین

تاریخ شهادت اواخر مهر ۱۳۶۰، از تشکیلات تبریز

به نام طبقه کارگر و خلق های ستمدیده ایران و جهان و به نام شهدائی که به خاطر رهائی خلق های ایران جانشان را فدا کردند و با درود به سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر،

اینجانب، نعمت الله مهاجرین هرمینی در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۹ دستگیر شدم. رژیم اطلاعات مهمی از من نداشت و به همین دلیل مرا به صورت بلا تکلیف نگه داشته بود. در زندان به آرمان مارکسیسم - لنینیسم وفادار ماندم و تا آخرین لحظات عمر کوتاهم سازش نکردم. تا اینکه در اثر خیانت خائنینی چون اسد، یعقوب، علی و ... (از مسؤلین دانشجویی تبریز) مانند کف دست، مرا به رژیم شناساندند. این خائنین حتی کوچکترین اطلاع راجع به من حتی قبل از قیام را در اختیار رژیم گذاشتند، به طوری که دیگر جایی برای انکار کوچکترین مسأله باقی نمانده بود. ارتجاع می دانست که از من نمی تواند چیزی دستگیرش شود. به همین جهت به یک بازجویی سرسری و پر از گزارشات دروغ از جانب خائنین و فالانژهای دانشگاه اکتفا کرد. در بازجویی، من سعی در گول زدن ارتجاع داشتم ولی از اصول پایین نیامدم.

اینک من لحظات مرگ را انتظار می کشم و از مرگ هم بیمی ندارم ولی وقتی به یاد انحراف سازمان می افتم که چطور چنین خائنینی خواسته اند در مواضع اصلی قرار گرفته و بهترین فرزندان خلق را به مسلخ بفرستند به خود می لرزم. به نظر من به خاطر وجود جو لیبرالی حاکم بر جامعه بعد از قیام، روشنفکران متزلزلی که وارد صحنه شده بودند، به خاطر انحراف در جنبش کمونیستی و به خصوص سازمان ما توانسته اند به سازمان راه پیدا کرده و ارتقاء یابند و حتی تا سطح رهبری جنبش و سازمان نیز برسند و در شرایطی که ارتجاع هارتر از همیشه تهاجمش را شروع کرد، تزلزل آن ها شکسته و به خیانت رسید ولی آن ها افرادی نبودند که که به قصد جاسوسی وارد سازمان شده باشند، بلکه این انحراف به راست حاکم بر سازمان بود که این افراد بدون آزمون پرولتری و بدون شناخت کامل، آن ها را ارتقاء داد تا چنین فاجعه ای به بار بیاورد. به قول رفیق شهید «مالک» «ما بورژوازی را خوب نشناختیم و با هر دو طبقه، هم بورژوازی و هم پرولتاریا سازش کردیم». آری، نبود یک مبارزه آیدئولوژیک پرولتری چه در درون سازمان و چه در درون جنبش باعث چنین خیانت هایی شد. هدف من انتقاد به سازمان نیست، بلکه هشدار است که سازمان که انحراف عمده جنبش کمونیستی جهان، یعنی رویونیسم، آن را تهدید می کند و نموده های این انحراف در بعضی مواضع سازمان از همان پیکار ۷۳ و انتقاد غیر پرولتری و غیر ریشه ای از آن، و در این اواخر بیانیه ۱۱۰ که همگی نشانه هایی از این انحراف و باقی ماندن بقایای آن در سازمان است. واقعیتی است که سازمان در کنگره دوم به یک سری مواضع پرولتری و کمونیستی رسید، ولی با انحراف قبلی نه به طور قاطع، بلکه آشتی طلبانه برخورد کرد. در زمینه تشکیلات، افراد نماینده جریان راست را از مواضع کلیدی کاملاً جدا نکرد و افراد متزلزل را در سطح رهبری نگه داشت و سابقه را بر سلامت آیدئولوژیک ارجحیت داد و زمینه را برای بوروکراتیسم و اپورتونیسم باز گذاشت که افرادی از این قبیل توانستند به مواضع حساس و کلیدی باز گردند. از جمله یعقوب فدایی [اکثریتی] و رهبری د. د. تبریز به دامن ارتجاع رفت و خیانتی تاریخی و فراموش نشدنی مرتکب شد، خیانتی که هیچ وقت جنبش کمونیستی آن را فراموش نخواهد کرد. آن ها خیلی راحت کروکی تشکیلاتی که خودشان آن را رهبری می کردند در اختیار رژیم گذاشتند و بی شرمانه در رسانه های گروهی ارتجاع تا توانستند علیه سازمان و جنبش، لجن پراکنی کردند. حتی به این اکتفا نکرده و در زندان باند جاسوسی به همراه دیگر خائنین ایجاد کرده، در صدد شناسایی و تعقیب انقلابیون برآمدند و برای انقلابیون زندان دیگری در درون زندان رژیم ایجاد کردند. در جنبش کمونیستی و انقلابی قبل از قیام نیز چنین تجربیات تلخی وجود دارد. در حزب بلشویک نیز چنین تجربه ای وجود داشته است، ولی ما از این تجربیات درس آموزی نکردیم و فقط آن ها

را اندوختیم.

رفقا! این ها تجربیات تلخی ست که به قیمت خون ده ها تن از بهترین عاشقان پرولتاریا که در سنگر سازمان مبارزه می کردند به دست آمده. نگذارید دوباره چنین افرادی به سازمان راه یابند. نگذارید چنین افرادی به مواضع حساس و رهبر برسند. با مبارزه ایدئولوژیک پرولتری و پیگیر، این افراد را شناخته و از سازمان طرد کنیم و به قول معروف، «نگذاریم بورژوازی جشن دیگر برپا کند». خون ما خیانت این خائنین را خواهد شست.

در مبارزه ایدئولوژیک بی رحم و بدون گذشت باشید و اگر به انحرافی بودن موضعی پی می برید با انتقاد ریشه ای و قاطع در سطح جنبش اعلام کنید. به پایگاه طبقاتی افراد توجه کنید. به کار در میان طبقهء کارگر بیشتر اهمیت بدهید. چون طبقهء اصلی پیشرو جامعه بوده و در غیر این صورت بدون پایگاه پرولتری، کمونیست ها هیچ وقت به پیروزی نخواهند رسید و این به معنی رد کار توده ای و جنبش دموکراتیک و توده ای نیست. امروز جامعهء ما در حالت حساسی به سر می برد. از یک سو پراکندگی موجود در سطح جنبش و از سوی دیگر به علت نبود رهبری پرولتری، وحدت مجاهدین با لیبرال ها و بالاخره عملیات مسلحانه جدا از توده توسط مجاهدین وضع را حساس تر کرده است. روشن است که هر حکومتی در ایران بدون رهبری طبقهء کارگر روی کار بیاید، انقلابی نخواهد بود، بلکه یک حکومت بورژوایی ست. حال، وظیفهء ما چیست؟ فقط با محکوم کردن حرکات مجاهدین کمکی به جنبش نمی رسانیم. در حال حاضر، کل جنبش کمونیستی، از جمله سازمان ما، باید با پاسیفیسم [منظور پاسیویته است] مرزبندی کند و خط مشی و تاکتیک انقلابی را در جنبش مطرح نماید. این رژیم ناتوان از حکومت خواهد بود و این یورش های فاشیستی مقطعی و کوتاه مدت خواهد بود. اعتراض توده ها لرزه بر پیکر ارتجاع خواهد انداخت ولی این ها به خودی خود سریع صورت نخواهد گرفت و احتیاج به کار فعال در بین طبقه و توده ها، بسته به شرایط مشخص و شیوه های مختلف و شرکت فعال در سازماندهی و رهبری آن ها خواهد داشت. در غیر این صورت اگر رژیم بتواند موفق به سرکوب انقلاب شود، برای دورانی دیگر مردم ایران زیر سلطهء ارتجاع مانده و تاریخ تکرار خواهد شد.

من در این مبارزه جانم را به عنوان هدیه ای ناچیز تقدیم انقلاب می کنم و افتخار می کنم که در آرمان طبقهء کارگر و با عشق به طبقهء کارگر و کینه به رویزیونیسم و ارتجاع جانم را فدا می کنم. وصیت من به تمامی رفقا و کمونیست های راستین این است که هرگز در اصول سازش نکرده و به آرمانشان وفادار باشند. افسوس که زنده نمی مانم تا مدت بیشتری در کنار شما رفقا به مبارزه ادامه دهم.

در خاتمه به پدر و مادرم که برای من زحمات زیادی کشیده اند و مرتجعین آن ها را به خاطر من مورد اذیت و آزار قرار داده اند درود می فرستم و می خواهم به راهی که من انتخاب کردم فکر کنند و برایم اشک نریزند؛ چون که من آگاهانه در این راه قدم گذاشتم، افتخار کنید که فرزندان در راه آزادی طبقهء کارگر و خلق های زحمتکش و فرزندان خردسال محرومان جامعه جانم را فدا کرد. تمام شهادی جنبش کمونیستی و انقلابی، فرزندانمان خواهند بود.

به برادران و خواهرانم سلام دارم و از آن ها می خواهم که راه را ادامه داده و به فرزندانمان - این انقلابیون آینده - راه مرا بیاموزند. از برادر کوچکم که خیلی دوست داشتم او را ببینم مواظبت کنید. ارتجاع بدانند که ریختن خون بهترین فرزندان خلق نمی تواند جلوی طوفان انقلاب را که طومار آن ها را در هم خواهد پیچید، بگیرد. این را تاریخ تمام جنبش های جهان ثابت کرده است. در پایان اعلام می دارم که قاتل اصلی من و دیگر رفقای شهید همین خائنین هستند و از رفقا مجازات انقلابی آن ها را خواهانم.

- مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی! - زنده باد آزادی! - زنده باد سوسیالیسم! - زنده باد کمونیسم!

با درود های کمونیستی به همهء رفقا.

نعمت مهاجرین ۱۳۶۰/۷/۲۴

پیکارگر شهید شهریار رسولی

به سازمانم، به تمامی کمونیست ها و مبارزین راه رهایی زحمتکشان.

از آن هنگام که قدم در این مسیر نهادم و سلاح مارکسیسم - لنینیسم را به عنوان برنده ترین و تنها سلاح راه رهایی قطعی زحمتکشان از قید بندگی و استثمار یافتم (معتقدم که) «بین جامعه سرمایه داری و کمونیسم دره عمیقی وجود دارد که با خاکستر کمونیست ها باید پر شود» (هوشی مین).

چیزی که در این لحظه ایمان و اعتقاد مرا صد چندان کرده و استواری و صلابت مرا برای پذیرش این لحظه پر افتخار صد چندان افزوده است عمق یابی و گسترش جنبش انقلابی و کمونیستی ست که به وضوح نمایان می باشد و دورنمای روشن و آینده پیروز را برای رهایی زحمتکشان از قید بردگی مزدوری نشان می دهد. اگرچه چندان محتمل نیست، ولی من آرزو داشتم قبل از مرگم چند صباحی از پیروزی خلق زحمتکش را به چشم خود ببینم. طی چند ماه اخیر صدها تن از بهترین فرزندان خلق را به اتهامات واهی و پوچ و فقط به خاطر دفاع از منافع زحمتکشان به جوخه های اعدام سپرده اند. این است ماهیت رژیم سرمایه داری، آنگاه که بخواهد برای امپریالیسم خوش رقصی کند و به اصطلاح ثبات و امنیت برای سرمایه را به رخ امپریالیست ها بکشد و ماهیت کثیف و ارتجاعی اش را هرچه بیشتر بنمایاند و اکنون من نیز با قلبی پر امید (امید به پیروزی قطعی زحمتکشان بر ظلم و ستم سرمایه داری) و با عزمی استوار آماده پذیرش گلوله های سربین دشمن دژخیم می باشم. بگذار بورژوازی ژاژخائی (یاوه سرائی) کند. بگذار صدها و هزارها از کمونیست ها و فرزندان خلق را اعدام کنند، سرانجام پیروزی از آن زحمتکشان است. تاریخ مبارزات خلق ها این حقیقت را بارها و بارها به اثبات رسانده است.

- مرگ برامپریالیسم!

- مرگ بر رژیم سرمایه داری!

- برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق! فرزند خلق، شهریار رسولی

به پدر، مادر، برادران و خواهرانم،

من از شما چیزی نمی خواهم، جز اینکه راهم را ادامه دهید. خود بهتر از هرکس دیگر سیر زندگانی مرا می دانید. و می دانید که من در تمام طول زندگی کوتاهم چه قبل از شروع زندگی مبارزاتی و به صورت غریزی و چه بعد از شروع زندگی مبارزاتی و به صورت آگاهانه همیشه حامی منافع زحمتکشان بودم و در این راه مبارزه کردم و هیچ گاه قدمی به پس برنداشتم. پس راهم را ادامه دهید.

این را نیز بدانید که بیدادگاه رژیم جمهوری اسلامی هیچ مدرکی از من دال بر اقدام تروریستی و اقداماتی نظیر آن ندارد و تنها جرم من و تنها گناه من دفاع از منافع زحمتکشان است.

فرزند شما و خلق شهریار رسولی

پیکارگر شهید کامران دانشخواه

تاریخ شهادت مرداد ۱۳۶۰، از تشکیلات د. د. ارومیه بوده که در همانجا دستگیر بود.

«خون ما پیرهن کارگران،

خون ما پیرهن دهقانان،

خون ما پیرهن سربازان،

خون ما پرچم خاک ما ست.»

(رفیق شهید خسرو گل سرخی)

با دروهای بی پایان به تمامی رزمندگان کمونیست و شهیدانی که در راه آزادی طبقه کارگر جان باختند. من به عنوان یک مارکسیست - لنینیست و هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، تمامی آنچه در توان خود به عنوان یک روشنفکر کمونیست داشتم در راه مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع داشتم به کار گرفتم و در این راه جز عشق به آرمان والای طبقه کارگر و جز عشق به زحمتکشان [چیزی] مشوق من نبوده است. در این دوران کوتاه مبارزه، زندگی را آموختم و آموختم که چگونه زحمتکشان را دوست بدارم و چگونه از دشمنان شان نفرت داشته باشم و بالاخره آموختم که چگونه بمیرم. مرگ چندان فاصله ای با من ندارد ولی سربلند و با افتخار به پیشوازش می روم، زیرا که می دانم از مرگ ما ست که فردای سرخ سوسیالیسم بر می خیزد و چه با شکوه است چنین مرگی!

از تمامی رفقای مبارز و دلیرم می خواهم که در مقابل سختی ها سر فرود نیاورند و مبارزه را پیگیر و متحد به پیش برند و در این راه لحظه ای سازش و تردید به خود راه ندهند و از آن ها می خواهم که به سازمان عشق بورزند و همیشه از آن چون دژی علیه سرمایه داری محافظت کنند و بالاخره می خواهم که هرگز یک لحظه از رویونیسم غافل نباشند.

از پدر و مادر و برادران و خواهرم می خواهم که در مرگ من نگریند زیرا که من با تمامی وجودم خواهان چنین مرگی بودم و اینک به آن دست یافته ام.

- مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!
- برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!
- زنده باد سوسیالیسم!

کامران دانشخواه ۱۳۶۰/۵/۱۸

پیکارگر شهید داود ثروتیان

از رفقای تشکیلات تبریز، دانشجوی سابق دانشگاه ارومیه

رفقا! همه ناظریم که انقلاب چقدر رشد کرده، مبارزه طبقاتی رشد کرده است. مبارزه پراکنده نیروی ما را تضعیف می کند، پس با تمام توان خود پایه های آن حزب رزمنده خود را پی ریزیم و مبارزه را تحت رهبری ستاد رزمنده کارگران تا پیروزی انقلاب و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم به پیش بریم.

- زنده باد سوسیالیسم!

- زنده باد انقلاب!

- درود بر رزمندگان کمونیست و کارگران انقلابی و دیگر انقلابیون!

- بین امپریالیسم و کمونیسم دره عمیقی ست که باید با خاکستر ما پر گردد!

داود ثروتیان

پیکارگر شهید خیرالله حسینی

از رفقای محلات تشکیلات تبریز. تاریخ شهادت مرداد ۱۳۶۰

به کلیه رفقا و کمونیست های راستین و انقلابی

در این شرایط که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی همه روزه دهها تن از نیروهای کمونیستی و انقلابی را به خاک و خون می کشد و خون جوانان انقلابی از چنگ رژیم ارتجاعی می چکد و در این شرایط که رژیم از هر طرف به انقلاب یورش آورده است، از کلیه رفقا و انقلابیون می خواهیم که راه سرخ رفقای شهید را تا برقراری سوسیالیسم و کمونیسم ادامه دهند و حتی يك لحظه از فکر مبارزه غافل نباشند.

به پدر و مادر و برادران و خواهرانم بگوئید که گریه نکنند. همیشه مرگ سرخ را بر زندگی ننگین ترجیح دهند. من همه چیز خود را وقف سازمان پیکار می کنم و امیدوارم که انقلاب سرخمان هرچه زودتر پیروز شود و خلق ستمکش مان روی آزادی ببیند.

افسوس که زنده نماندم تا بیشتر به مبارزه در راه آزادی خلقمان و در راه آزادی و برقراری سوسیالیسم و کمونیسم ادامه دهم ولی می دانم که رفقای انقلابی و کمونیست این راه را ادامه خواهند داد. رفقا تا پیروزی نهائی مبارزه کنیم.

خیر الله حسینی ۱۳۶۰/۵/۱۸

بیکارگر شهید حسن منصوری

دانشجوی دانشگاه ارومیه و از تشکیلات د. د. ارومیه. نام مستعار کامران.

تاریخ شهادت ۱۳۶۰/۵/۱۹

«بین سرمایه داری و کمونیسم دره عمیقی وجود دارد که با خاکستر ما کمونیست ها پر خواهد شد».

رفیق هوشی مین

کارگران و زحمتکشان ایران! هم اکنون شاهدیم که رژیم جمهوری اسلامی با درندگی هرچه تمام تر به اعدام انقلابیون و توده های زحمتکش مشغول است. رژیمی که در واقع، میوه چین جاننازی ها و قهرمانی های شما می باشد، رژیمی که بعد از قیام خونین ۲۲ بهمن سلاخی را که شما به دست داشتید و به طرف سرمایه داری وابسته نشانه می رفتید از دستتان گرفت و راه سازش را در پیش گرفت. رژیمی که برای حفظ سرمایه داری و پاسداری از آن به شیوه های مختلف از جمله نیرنگ و سرکوب آشکار کوشید. اما جمله معروفی ست که می گوید تا ظلم هست مبارزه هم هست. بعد از قیام خونین، ریشه های مادی این ظلم از بین رفت. مبارزه توده ها هم ادامه یافت، مبارزه ای که سرانجام به حاکمیت توده ها به رهبری طبقه کارگر خواهد انجامید و این حقیقتاً مسیر تاریخ جوامع می باشد. سرانجام طبقه کارگر و زحمتکشان به پیروزی دست خواهند یافت و جامعه سعادت مند خود، سوسیالیسم و کمونیسم را خواهند ساخت. اما این کار آسان نیست. برای تحقق این امر باید خون ها جاری شود و انقلابیون باید اعدام گردند... به همین خاطر اعدام ما به دست رژیم جمهوری اسلامی امری طبیعی ست و ما با افتخار به استقبال چنین مرگ سرخی می رویم. کشته شدن در راه طبقه کارگر واقعاً که افتخار است.

من به خانواده ام، به مادر، به پدر، به خواهرانم و به برادر کوچکم و همه فامیلم سلام دارم و از همه آن ها می خواهم نه تنها از مرگ من بلکه از مرگ هیچکدام از انقلابیون ناراحت نباشند و سرافراز و سربلند باشند. من به تمامی رفقایم توصیه می کنم که راه طبقه کارگر را با سرسختی هرچه تمام تر ادامه دهند (البته ایمان دارم که آن ها نیز چنین خواهند کرد).

- برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

- زنده باد سوسیالیسم!

- زنده باد کمونیسم!

حسن منصوری ۱۳۶۰/۵/۱۸

به یاد رفیق مالک

(سروده رفیق ن. م. ه. زندان تبریز)

چه شکوهمند است،
بدرقه رفقای کمونیست،
به سوی بیدادگاه رژیم،
رفقائی که با اراده آهنین و با قامتی استوار،
با قلبی سرشار از عشق،
عشق به طبقه کارگر و زحمتکشان،
با لبی خندان،
و با شعار زنده باد کمونیسم،
زنده باد سوسیالیسم،
و با امید به آینده
به سوی بیدادگاه ها می روند،
ارتجاع دشمنان طبقاتی اش را شناخته،
و تاب دیدن شان را ندارد،
هم از این رو ست که،
حکمشان «اعدام» می دهد،
و لحظاتی بعد،
رگبار مسلسل های آمریکائی می درد،
قلب فرزندان خلق را،
و فریاد زنده باد آزادی آنان
در میان گلوله ها خاموش می شود.
و ما با سکوتی خشمگین،
ودلی پر از کینه به ارتجاع،
به امید فردا،
در انتظار شبهای دیگر،
و حماسه آفرینی رفقای دیگر هستیم.

۱۳۶۰/۷/۲۳، زندان تبریز، ن. م. ه.

پیکارگر شهید ناصر روزپیکر

از رفقای تشکیلات تبریز، تاریخ شهادت اواخر شهریور ۱۳۶۰

«مرگ خیلی آسان می تواند به سراغ من بیاید و من تا می توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر يك روز با مرگ رو به رو شدم که می شوم، مهم نیست. مهم این است که زندگی یا مرگ من چه اثری بر روی زندگی دیگران داشته باشد»

(رفیق صمد بهرنگی)

صمد بهرنگی از پیشروان جنبش کمونیستی ایران که با نوشته های ساده و صمیمی اش معلم بسیاری از جوانان میهن و از جمله من بوده است.

رزمندگان کمونیست و انقلابیون!

کارگران و زحمتکشان مبارز!

خوشحالم و دلشادم از اینکه سربلند و ایستاده می میرم و خون سرخ من چون قطره ای از دریای بیکران هزاران شهید انقلاب سرخمان، نهال انقلاب را بارورتر می سازد و تنها ناراحتی عمده ام این است که در راه آرمانم، رهایی طبقهء کارگر و کلاً رنجبران جامعه و در راه جامعهء والای کمونیستی مبارزهء اندکی نموده ام و نتوانستم با درکی عمیق تر، از م. ل. بهرهء بیشتری داشته باشم.

رفقا! سفارش من این است که با استفاده از سلاح برندهء سازش ناپذیر م. ل. توده های کارگر و رنجبران را آگاه نموده و در این راه از همان ابتدا با ایجاد تشکیلات پولادین کمونیستی، بدون هیچ سازشی با بورژوازی، به خصوص نوع رویزیونیسم (خروشچفی و سه جهانی) مبارزه ای طولانی به پیش بریم. تذکر میدهم که بیشتر ضرباتی که هم اکنون از ارتجاع حاکم می خوریم ناشی از ضعف تشکیلاتی و لیبرالیسم موجود در تشکیلات است، به خصوص که خائنین عمدتاً از ردهء بالا بوده اند. اکنون دیگر ما تجربیات انقلابات شرقی (؟) همچون انقلاب روسیه را پشت سر گذاشته ایم و با توجه به گذشت زمان و حرکت تاریخ، تشکیلات ما باید بسیار قوی تر و ظریف تر از تشکیلات کمونیستی پیشین باشد.

رفقا! رزمندگان کمونیست و انقلابیون!

در راه انقلاب دموکراتیک خلق به رهبری طبقهء کارگر، در راه سوسیالیسم و کمونیسم به پیش!

- مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

- پیش به سوی ایجاد حزب طبقهء کارگر (حزب کمونیست ایران)!

- هرچه مستحکم تر باد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر!

ناصر روزپیکر ۱۳۶۰/۶/۳۰

شعر زیر را رفیق ناصر روزبیکر در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۲ در زندان تبریز سروده است:

هم اینک لحظات مرگ را انتظار می کشم،
با خائنین،

قاتلان ام

قاتلان من و دیگر رفقای قهرمان شهید همبندم،

با هر نگاه، با تمام خیانت هایشان،

تمام وقایع و جریانات گذشته، تمام ادعاهای پوچ آن ها،

تمام راست روی های سازمان،

رفقایی که قهرمانانه جان باختند،

و تمام رفقایی که اینک،

در بیرون با ارتجاع در ستیز اند،

به صورت داستانی ...،

پر از خشم و نفرت، پر از کینه و پر از امید،

خشم و نفرت به خائنین،

کینه به ارتجاع و امید به رفقا و آینده،

از نظرم می گذرد.

در یک لحظه می خواهم فریاد بکشم،

و با تمامی خشم بر سرشان بکوبم،

ولی افسوس ...،

من فریاد را به کینه بدل می کنم،

و در دل پر کینه ام جای می دهم،

کینهء من طبقاتی ست،

کینهء طبقهء کارگر به سرمایه داری،

.....

و روزی آتش این کینه،

طومار رژیم سرمایه داری،

و تمام مزدورانش را،

در هم خواهد پیچید.

این شعر را نیز رفیق ناصر روزپیکر در زندان تبریز سروده است:

| | |
|------------------------------------|--|
| گویه قالخیز آل بایراق | پرچم سرخ برافراشته می شود. |
| عصیانچی خالقین صفی | صف طغیانگر توده، |
| ایسنچیار اونون قطبی | پیشاپیش همه، طبقهء کارگر، |
| کسگین قلیچ کیمی | همچون تیغ بران، |
| باراچا الیر قارابروقلارین اوره گین | قلب ابرهای تیره را می شکافند |
| سلینیر | می گرد |
| جانا گلمیک هارای | آری، به جان آمدیم: |
| بو قدر زوردمک | از چنین زورگویی |
| با هالیق | گرانی |
| آزلیق، بئکارلیق | گرسنگی، بیکاری |
| نه واقتا جان؟ | تا کی؟ |
| بس دور، داهی یوخ صبریمیز | بس است، دیگر صبری نمانده |
| داهی یوخ طاقت | نه دیگر طاقتی! |
| تیتره ایر سرمایا نظامنین بینوره سی | بنیان نظام سرمایه داری می لرزد |
| الاوزالیر سیخیر دشمنین بوینون | گلوئی دشمن را در چنگال خود می فشارد |
| زحمتکش خلقیسیز عالیبر! | زحمتکشانشان می خروشدند! |
| «چورک، یورد، آزادلیق» | «نان، مسکن، آزادی» |
| محو اولسون ارتجاع | نابود باد ارتجاع |
| یاشاسین ایشچیلر | زنده باد طبقهء کارگر |
| زوردمک، آزلیق | زورگویی، گرسنگی |
| سرمایه دار قانونی | قانون سرمایه دار |
| کمونیستلرین اعلامیه لری | نشریات کمونیستی |
| ایشیق ساجاق، آگاه لیق اولدوزلاری | اختران آگاهی روشنی می بخشند |
| خلق اوخویور، آیدین اولر فیکرین | خلق می خواند و آگاه می شوند |
| گزیر بیربیر ایشچیلرین النده | دست به دست کارگران می گردد |
| گوزل نقشه چکیرلر | طرح های جالبی می ریزند |
| لرزه دوشور ارتجاع اندامینا | لرزه بر اندام ارتجاع می افتد |
| وار زور بله خالقی باغلیبر گولیه | با تمام قدرت، مردم را به گلوله می بندد |
| ایستیرکی سنلین قولون باغلیه | می خواهد که جلوی سیل را بگیرد |
| اما مگر سنلین قاباغی توتولار | اما مگر سیل را می توان مهار کرد؟ |
| بوسئل ایشچیلرین زوردور | این سیل، قدرت کارگران است |
| اونون قولی زحمتکشلر قولودور | و نیروی آن نیروی زحمتکشانشان |

بگذار هر قدر که می تواند خون بریزد
بگذار هر کاری می تواند، بکند
ملیون ها لاله در صحراها می رویند
و رنگ سرخ پرچم عالمگیر می شود

هرنه قدر قان توکه جاق قوی توکسون
هرنه قدر زور در اجاق قوی ورسون
ملیونلار لاله بویلاز چوللرده
آل بایراقین رنگی قیزاریر عالمده

ناصر روزپیکر، زندان تبریز